

# جستاری در مفهوم رهیافت تمدنی در سیاست خارجی

علیرضا ملاقذیمی\*

روش‌شناسی رهیافت تمدنی برای مطالعه‌ی شناسه‌های فرهنگ ملی در واقع بررسی ابعاد گوناگون تاریخی، جغرافیایی، اقلیمی، نژادی، قومی، مذهبی، فلسفی، هنری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ملت‌ها در چارچوب حوزه‌ی تمدنی مشخصی است. در هر حوزه‌ی تمدنی اقوام، نژادها و مذاهب گوناگونی در محدوده‌ی دولت-ملت‌ها زندگی می‌کنند و همین تنوع بافت قومی، نژادی و مذهبی منشاء همگرایی‌ها و واگرایی‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متفاوتی است. در این جا یک ویژگی عمده‌ی مطالعات تمدنی آن است که پیوستگی تاریخی و طبیعی ملت‌ها را فراتر از نوع مناسبات دولت‌ها مورد توجه قرار می‌دهد. به علاوه وجود اشتراکات تمدنی یک واقعیت عینی تاریخی و نه یک اصل قراردادی بین کشورهاست. بنابراین بررسی سیاست خارجی کشورها در ظرف تمدنی آن‌ها از عینی‌ترین و جامع‌ترین انواع روش‌های تجزیه و تحلیل سیاست خارجی کشورها و تدوین راهبرد جامع یک کشور در عرصه‌ی روابط بین‌المللی است. با رویکرد تمدنی به مطالعات سیاست خارجی دو مفهوم امنیت ملی و منافع ملی که اصولاً دولت‌ها و حکومت‌ها تعقیب می‌کنند، محدود کننده‌ی بررسی‌های سیاست

خارجی براساس رهیافت‌های تصمیم‌گیری، قدرت و نظام جهانی نخواهد بود و سهم مهم فرهنگ در ایفای نقش بین‌المللی کشورها رهیافت تعادل‌بخش و تکمیل‌کننده تمدنی را در ردیف رهیافت‌های مذکور تأکید و توصیه می‌کند.

رهیافت تمدنی یکی از بهترین منابع شناخت رفتار بازیگران صحنه سیاست بین‌المللی است. براساس این رهیافت دولت‌ها تنها بر مبنای منافع ملی و امنیت ملی رفتار نمی‌کنند بلکه به مقتضای فرهنگ ملی خود مفاهیم منافع ملی و امنیت ملی را تفسیر می‌کنند. اجزاء و عناصر فرهنگ ملی در تمامی شئون زندگی یک ملت جریان دارد اما همین روحیه فراگیر ملی خود از محصولات تاریخی یک حوزه تمدنی و برآیند تعامل و تأثیر و تأثر خصوصیات مختلف اقوام و نژادهای گوناگون یک یا چند منطقه جغرافیایی است که پیوسته در فرایندی طولانی به اشکال مختلف باز تولید می‌شود. بنابراین فرهنگ ملی هر کشوری در حوزه‌های مختلف فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در برگیرنده عناصر ملی کشورهای دیگر در همان حوزه تمدنی نیز هست که این عناصر با تأثیر ضعیف و یا قوی موجب شکل‌گیری رفتارهای هم‌سرخ و احیاناً مشابه می‌شوند. ملاحظه می‌شود که در بررسی رفتار سیاست خارجی از دیدگاه رهیافت تمدنی به اطلاعات فرهنگی هر کشور در شکل «فرهنگ انضمامی» توجه می‌شود و بدین ترتیب تمدن «نتیجه و ماحصل اندیشه، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و مناسبات اجتماعی ملت‌هایی است که با اختیار و رغبت و یا بنا به تدبیر و مصلحت یک جریان قوی و مؤثر تاریخی از هم‌نوایی و هم‌کنشی را سامان می‌دهند». بررسی برنامه‌ریزی‌ها و الگوهای مدیریت سیاست خارجی براساس رهیافت تمدنی تأکید بر اراده، آگاهی، اطمینان و تعامیل کشورها به همکاری در زیر یک چتر فرهنگی فراگیر از ارزش‌ها و اندیشه‌های مشترک است. گاهی این هماهنگی و همکاری در یک بخش جغرافیایی به هم پیوسته مانند تمدن کنفوسیوسی و یا تمدن ایرانی و گاهی در چند بخش جغرافیایی پراکنده مانند تمدن غربی یا تمدن اسلامی صورت می‌گیرد. حقیقت امر آن است که دیگر در جهان امروز نمی‌توان رویکرد فرهنگی و تمدنی به سیاست داخلی و خارجی را ویژگی صرف تحلیل‌های مکتب‌ایده‌آلیستی معرفی کرد. اکنون پارادایم تمدنی برای تحلیل رفتارهای سیاست خارجی چه در شکل برخورد تمدن‌ها و چه به صورت گفتگوی تمدن‌ها نقشی بسیار فراتر از هنجارسازی و تعقیب اهداف آرمانی ایفاء می‌کند. شاهد دقیق این مدعا حوادث



بیست شهریور ماه (۱۱ سپتامبر) سال ۱۳۸۰ است. حوادثی که نشان داد، و رای توصیه به «گفتگو» و یا توصیف «برخورد» این واقعیت‌های عینی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و عقیدتی است که در کلیتی به نام تمدن رفتار سیاسی ملت‌ها را تعیین می‌کند. بنابراین لزومی ندارد که اهمیت رفتار تمدنی را تنها از رویکرد رئالیستی نشان دهیم و موفقیت آن را در مقایسه با رهیافت‌های دیگر بویژه در ارتباط با مفهوم محوری قدرت تشریح کنیم. گرچه این کار نیز امری دشوار و صعب نیست. از منظر مکتب رئالیستی رهیافت تمدنی چارچوبی تحلیلی برای بررسی رفتار کشورها براساس تمرکز و توزیع قدرت است. در نتیجه فرهنگ و تمدن انعکاس قلمرو قدرت کشور یا کشورهای مرکزی این تمدن که از لحاظ ساختارهای فکری و فلسفی مشابه و در عین حال از نظر نظام‌های سیاسی و اجتماعی متفاوت‌اند، خواهد بود. صاحب‌نظرانی که دیدگاه واقع‌گرایانه در تحلیل رهیافت تمدنی دارند، معتقدند:

«در سراسر تاریخ، توسعه قدرت یک تمدن، معمولاً همزمان با شکوفایی فرهنگ آن پدیدار شده و تمدن از این قدرت برای توسعه ارزش‌ها، روش‌ها و نهادهای خود استفاده کرده و آن را به جوامع دیگر اشاعه داده است. یک تمدن جهانی به قدرت جهانی نیاز دارد. در گذشته رومی‌ها تقریباً یک تمدن محدود جهانی در تاریخ کلاسیک جهان خلق کردند. [...] بعدها غرب و در رأس آن‌ها آمریکا فرهنگ خود را در جهان معاصر گسترش داده‌اند. (ص ۸۵) [...] غرب قدرتمندترین تمدن تا اواخر قرن بیست و یکم باقی خواهد ماند و بعد از آن برتری خود را از توانایی‌های علمی، تحقیقاتی و نوآوری‌های فن‌آورانه نظامی و غیرنظامی ادامه خواهد داد. اما استیلا بر سایر منابع قدرت به سوی دیگر کشورها و قدرت‌های غیرغربی خواهد رفت (ص ۸۴) [...] قدرت در حال افزایش جوامع غیرغربی که با نوگرا شدن به وجود آمده، فرهنگ‌های جوامع غیرغربی را در سراسر جهان احیاء می‌کند» (ص ۸۵) (تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی، ساموئل هانتینگتون، ترجمه مینو احمد سرتیپ، انتشارات کتاب سرا ۱۳۸۰)

همین افراد معتقدند که در آینده رهیافت تمدنی هر چه بیشتر از رهیافت تصمیم‌گیری

فاصله خواهد گرفت:

«در سال ۲۰۲۰ هیچ‌کدام از رهبران سیاسی تمدن غربی نخواهند توانست براساس یک توافق چندجانبه جهان را اداره کنند و یا با اتخاذ یک «تصمیم» مشترک مابعد اذامه حیات برخی از کشورها و نیز مرگ برخی دیگر شوند. به همین ترتیب نخواهند توانست درباره این که هر کشوری مرزهایش

کجا باشد و چه کسانی بر آن حکومت کنند و یا دربارهٔ ادارهٔ مناطق حساس جهان چه تدابیر و روش‌هایی باید اندیشید، اعمال «قدرت» کنند، مگر آن که سهم و جایگاه رهبران کشورهای مرکزی هشت تمدن اصلی و زندهٔ جهان امروز را هم در نظر بگیرند. عصر برتری غرب پایان خواهد یافت [...] و احیای فرهنگ‌های غیر غربی به شکل بومی ترویج می‌یابد» (همان منبع ص ۸۵)

در حقیقت می‌توان گفت در آینده تأثیر عنصرهای فرهنگی غرب بر تصمیم‌گیری سیاسی رهبران این تمدن به سبب افول قدرت سیاسی کم‌تر شده و برعکس با تقویت قدرت سیاسی و فن‌آورانهٔ تمدن‌های دیگر شکوفایی و فراگیر شدن ارزش‌ها و روش‌های فرهنگی و در عین حال تأثیرگذاری‌شان بیشتر خواهد شد. از طرف دیگر به نظر همین افراد تمدن آیندهٔ جهانی برخلاف گذشته به امپراطوری جهانی و «اقدامات ابرقدرتی» نیاز ندارد.

«امنیت جهانی نیز به توزیع قدرت در داخل هر منطقه تمدنی و «اقدامات» کشورهای مرکزی آن‌ها نظیر هند، چین، روسیه، ژاپن و... بستگی خواهد داشت» (ص ۸۴ همان منبع)

هم‌چنین چالش میان سنت و تجدد در ابعاد داخلی و نیز در رفتار سیاست خارجی در کشورهای «مرکزی» تمدن‌های هشتگانهٔ زندهٔ جهان در دهه‌های آینده و در قرن بیست و یکم کم‌تر می‌شود و همه چیز به سمت نهادینه شدن تجدد البته به شکل بومی آن پیش خواهد رفت. در نتیجه صف‌بندی و آرایش جدید سیاسی کشورها در نظام بین‌المللی در چارچوب همین تمدن‌های نوین جهان است. نکتهٔ بسیار مهم آن است که اگر تا پیش از این دموکراسی‌های غربی با یکدیگر وارد جنگ نشده‌اند، این بدان معنا نیست که در آینده نیز دموکراسی‌های نوین غیر غربی در تعقیب منافع ملی و تأمین امنیت ملی خود به همین گونه رفتار کنند. بنابراین احتمال جنگ دموکراسی‌ها مستفی نخواهد بود.

آنچه تحلیل‌های رهیافت تمدنی را به رهیافت نظام جهانی نزدیک می‌کند، موضوع جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد نوین از طرفی و از طرف دیگر توسعهٔ بحران‌ها و چالش‌های تمدنی ناشی از فراگیر شدن فکر و فرهنگ غربی در گسترهٔ بین‌المللی و در میان کشورهای کم‌تر توسعه یافته و یا کشورهای در حال توسعهٔ «غیرمرکزی» است. میزان تأثیرگذاری کشورهای مرکزی تمدن‌های هشت‌گانهٔ جهان، نظام بین‌المللی را هر چه بیشتر از دیدگاه‌های مبتنی بر رهیافت تمدنی متأثر خواهد ساخت.



برای تبیین بهتر رهیافت تمدنی در اینجا به عنوان یک بررسی موردی (case-study) پیرامون شناسه‌های «فرهنگ انضمامی» حوزه‌ها و هسته‌های تمدن‌ساز غربی می‌توان دو بخش اروپایی و آمریکایی را از هم تفکیک کرد و در هر بخش به شناسایی خصایل فرهنگی کشورهای تمدن‌ساز قاره اروپا و نیز ایالات متحده در شمال قاره آمریکا و نقشی که اقوام و نژادهای مختلف هر یک از این کشورها در شکل‌گیری تمدن غربی داشته و یا تأثیری که به طور کلی از ارزش‌های عام و عناصر مشترک این حوزه تمدنی پذیرفته‌اند، پرداخت. درک تعلقات تمدنی کشورهای مختلف بدون هیچ تردیدی موجب شناخت عمیق‌تر جایگاه این کشورها در نظام بین‌المللی و میزان نقشی خواهد شد که در حوزه تمدنی خود ایفا می‌کنند. به هر اندازه که کشورها در حوزه فرهنگی و تمدنی قوی‌تر و فراگیرتری به سر ببرند، به همان میزان به تعمیم نوع تلقی خود از مناسبات گوناگون سیاسی، حقوقی و اقتصادی در نظام جهانی قادر خواهند بود. و این برداشت فاصله زیادی با این دیدگاه که «توزیع فرهنگ در جهان، بازتاب توزیع قدرت است» خواهد داشت. بنابراین مطالعه توانایی‌های فرهنگی کشورهای مختلف و تعیین موقعیت تمدنی آن‌ها سهم درخور توجهی از تدوین راهبرد جامع سیاست خارجی کشورها را تشکیل می‌دهد.

رهیافت تمدنی به دلیل نسیت فهم فرهنگی و تأثیرپذیری بسیار زیاد محققان از مطالعات مربوط به غرب‌شناسی شرقی و یا شرق‌شناسی غربی گاه به لحاظ انسان‌شناسی فرهنگی ما را از درک رفتار انسان‌های غربی و شرقی دچار مشکل می‌سازد. در چنین مواردی باید به درک عمیق‌تر ماهیت این رهیافت یعنی مفهوم عینی تمدن به عنوان محصول نهایی و فرآیند تکامل یافته تاریخی فرهنگ‌ها و جوامع در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، صنعتی و... توجه داشت. به عبارت دیگر نمی‌توان به دلیل نسبی بودن فرهنگ روش تحلیلی رهیافت تمدنی را غیر علمی و غیر تجربی (چه به لحاظ موضوعی، چه روشی و چه هدف و غایت) دانست زیرا در علوم انسانی عینیت (objectivity) تجربی و عینیت فلسفی گرچه در مقام فهم با یکدیگر تفاوت دارند، اما وقتی مفهومی به نام تمدن، جامع تمام دست‌آوردهای بشری تلقی می‌شود دیگر محال است که توفیقات فکری و تجربی ملت‌های گوناگون را با چوب نسیت فرهنگی انکار کرد. ما در این جا برای اصلاح چنین پیش‌زمینه ذهنی بر آن شدیم تا غرب‌شناسی تمدنی و فرهنگی خود

را از یک منبع مستند و معتبر غیر شرقی برای تبیین روش‌شناسی رهیافت تمدنی اخذ کنیم؛ اثری مستقل، فرهنگی و در عین حال کلاسیک از «آندره زیگفرید» نویسنده نامدار فرانسوی به نام «روح ملت‌ها» (L'AME DES PEUPLES) که در دهه پنجاه شمسی در ایران زنده‌یاد احمد آرام آنرا ترجمه و شرکت سهامی انتشار، چاپ کرده است.

به انگیزه حجم فراوان اطلاعات داده شده درباره هسته‌های فرهنگ‌ساز تمدن غربی و برای پرهیز از هرگونه اطاله کلام ناچار شده‌ایم که عوامل مؤثر و عناصر متنوع تمدن غربی را به اختصار و به شکلی خلاصه عرضه کنیم. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد نگارنده بر این باور است که در چارچوب تحلیل‌های رهیافت تمدنی، کشورها بدلیل تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فرهنگ سیاسی، اقتصادی، فکری، اجتماعی و عمومی از تاریخ و عناصر محیطی خود واجد ویژگی‌ها و شناسه‌هایی فرهنگی خواهند گردید که بدون درک آن شناسه‌ها در یک ظرف تمدنی نمی‌توان شناخت درستی از آنها داشت. زیگفرید معتقد است که تمدن غربی را عناصری فرهنگی چون واقع‌بینی لاتینی، هوشمندی و ابتکار فرانسوی، سرسختی انگلیسی، انضباط آلمانی، صوفی‌منشی روسی و بالاخره بالندگی آمریکایی تشکیل داده است. اما هر یک از این عناصر خود چگونه پدید آمده‌اند و چه تأثیری بر رفتار سیاسی، اقتصادی و نیز آداب و مناسبات اجتماعی، فرهنگ عمومی و فکری ملت‌های خویش دارند؟ وی در همین راستا به تحلیل شناسه‌های فرهنگ انضمامی کشورهای مهم فرهنگ‌ساز تمدن غربی مبادرت کرده است. این تجربه نمونه بسیار مناسبی برای آشنایی با ساختار تحلیلی رهیافت تمدنی در شناخت سیاست داخلی و خارجی کشورهای دیگر است.

## ۱ شناسه‌های فرهنگی بخش اروپایی تمدن غربی

### ۱- واقع‌بینی لاتینی:

روح تعادل تمدن غرب در واقع‌بینی لاتینی است که شامل جنبه‌های فرهنگی روم کاتولیکی، فرهنگ یونانیان با میانجیگری روم و تا حدی تأثیر فرهنگ شرق با واسطه یونانیان و اعراب است.



پهنه جغرافیایی:

به لحاظ وسعت جغرافیایی روح لاتینی در امپراطوری روم، مدیترانه شرقی، آسیای صغیر، مدیترانه آفریقایی (نفوذ ترکان در یونان و اسلام در اسپانیا) و آمریکای لاتین (اسپانیا و پرتغال) وجود دارد.

عناصر جنبه لاتینی تمدن غربی و تأثیر آن بر اندیشه، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع اینالیایی ها

| عناصر روح لاتینی              | منظری (فرهنگ فکری)   | فرهنگی (فرهنگ عمومی)   | سیاسی (فرهنگ سیاسی)  | اقتصادی (فرهنگ اقتصادی)  | اجتماعی (فرهنگ اجتماعی)   |
|-------------------------------|--|--|--|--|---|
| الکیم مدیترانه‌ای (نور و باد) | - مثال‌گرایی در تفکر فلسفی   | - تنوع در مکتب<br>- وضوح در بینش<br>- تخیل‌گرایی و تمایل به شعر و شاعری  | - آشفتگی و بی‌سامانی سیاسی<br>- آزاداندیشی سیاسی                                       |  | - آرمان‌گرایی فوی   |
| جغرافیای مدیترانه‌ای          |  | - فردگرایی فوی<br>- رشد خلاقیت<br>- کیفیت‌گرایی بر مبنای کیفیت‌گرایی   | - بدبینی به همسایگان<br>- بر مزرعا<br>- ضعف همگرایی منطقه‌ای                           | - کیفیت تولیدات صنعتی<br>- رشد مهارت<br>- رشد تجارت  | - رشد طبقه بازرگان<br>- تهور تمام با احتیاط   |
| قدمت مقدس گذشته دور و طولانی  | - عقل‌گرایی و رشد روش‌های منطقی (قیاس و استقراء)<br>- بدبینی به سرشت انسان<br>- شک‌گرایی در مقابل یقین   | - حافظه تاریخی فوی<br>- جهامی اندیشیدن<br>- بی‌روایی اخلاقی  |  |  | - بلوغ اجتماعی<br>- عمل‌گرایی عقل   |
| تأثیر امپراطوری روم           | - تصویر روشنی از قانون و حل مسأله‌های اجتماعی به صورت<br>- تمهید ضمانت<br>- اجرائی برای قانون<br>- جمعی اطلاق از سیاست<br>- اعتقاد به سیاست به صورت مجرد نه به عنوان یک واقعیت | - روش فرسودگی<br>- سوءاستفاده از قدرت<br>- بی‌فان‌نگاری<br>- سیاست‌گرایی ضعیف<br>- قدرت تجربه و تحلیل<br>- کفایت فوی سیاسی<br>- دیپلماسی فوی<br>- گرایش به پنهان‌کاری و دسیسه‌کاری | - رشد جامعه بدنی<br>- بدبینی به دولت<br>- بدبینی به سیاست<br>- ضعف در روحیه تحریرگرایی | - پذیرش اصل مالکیت<br>- محاسبه‌گرایی بسیار در سود و زیان شخصی<br>- صرفه‌جویی در مصرف<br>- گرایش به معاملات کوچک در تجارت<br>- هراس از سرمایه<br>- گذاری‌های عمده در صنعت | - جامعه‌گرایی<br>- اعتقاد به قانون و قانون‌گذاری<br>- دقت و جزئی‌نگری در به کارگیری الفاظ حقوقی<br>- ضعف روحیه وطن‌پرستی<br>- خودخواهی و خودپرستی |

نتیجه‌گیری از کلی‌ترین ویژگی‌های روان‌شناختی وجه لاتینی تمدن غربی (الف) روحیه لاتینی جز به اشکال ساده و ابتدایی اجتماع انس و علاقه نشان نمی‌دهد، ولی این علاقه با وفاداری همراه است. این واقعیت همان چیزی است که دموکراسی به مفهوم آرمانی حکومت مردم بر مردم را برای جوامع با حکومت مرکزی ناممکن کرده

است.

ب) وطن پرستی به معنی خدمت به تمام مملکت در این مردمان بسیار کم است. این بزرگ‌ترین ضعف اجتماع لاتینی است. از همین رو ایتالیایی‌ها هرگز موفق نشده‌اند که نظام‌های سیاسی استوار و پایدار بنا کنند. لذا از هرج و مرج سیاسی سرانجام به سوی استبداد کشیده می‌شوند. این مسئله درباره دولت‌های بی‌ثبات ایتالیا و نیز ظهور فاشیسم در این کشور صادق بوده است.

ج) در زمینه تولید اقتصادی محدودیت‌های مهمی در سازمان‌های اقتصادی این مردم (متأثر از خصائل فردی آنان) مشاهده می‌شود. فرد لاتینی اغلب تلاش می‌کند که تولید را با خودخواهی و خودپسندی، بصورت هنرمندانه عجین کند. از این رو به تولید کم اما با کیفیت و ظرافت زیاد قناعت می‌کند. این روحیه گرچه برای تجارت سودمند است، برای صنعت زیانبار است. به همین دلیل اغلب لاتینیان از جمله ایتالیایی‌ها از لحاظ صنعتی بسیار عقب‌مانده‌تر از انگلوساکسون‌ها، ژرمن‌ها و سلتی‌ها هستند. بی‌دلیل نیست که انقلاب صنعتی در میان این مردمان اتفاق نیفتاد. زیرا انقلاب صنعتی مبتنی بر سازمان مکانیکی دسته جمعی است و با روحیه کار بر مبنای هوش شخصی تولیدکننده و خلاقیت‌های صرف فردی همخوانی ندارد. مجموعه این مسائل موجب شده است که دیگر مدیترانه مرکزیت تولیدی قبل از انقلاب صنعتی را نداشته باشد.

د) روح لاتینی در قاره اروپا تنها به صورت نفوذ سیاسی امپراطوری روم نبوده بلکه مذهب کاتولیک رومی نیز تأثیر فراوان داشته است. از این لحاظ بین دو کشور که یکی هجده قرن پیش به دین مسیحی درآمده و دیگری که تنها پنج تا شش قرن است به این دین پیوسته است، فرق زیادی وجود دارد. بر اساس این معیار می‌توان گفت که سرزمین‌های اسلاونشین یا ژرمن‌نشین نیمه اروپایی هستند.

ه) طرز نگرش لاتینی به مسائل مختلف و با تصویری که از زندگی و انسان دارد، یکی از جنبه‌های اساسی تمدن کنونی غرب است. چنان‌که گفته می‌شود فرهنگ بسیار ظریف و پیشرفته و غیرمادی‌ای که جنبه ادبی آن بیش از جنبه علمی است و مایه صفا و ارزندگی ذهن و فکر در درون تمدن غربی شده است، ناشی از نگرش لاتینی است. نگرش لاتینی کارگشایی شگفت‌انگیزی دارد که با آن آگاهانه می‌توان فکر را تجزیه کرد. چنین نگرشی می‌تواند بدون واسطه شدن برای تماس با محیط خارجی خود مستقیماً با حقیقت مواجه



و) عامل لاتینی است که بلوغ و پختگی اروپا را فراهم آورده است و با همین بلوغ اروپا از جوانی آمریکایی و جوان‌نمایی روسیه امتیاز پیدا می‌کند. این امر ریشه در واقع‌بینی آن، پای‌بند نبودن سخت به اخلاق و بی‌نیازی از ریاکاری اخلاقی دارد. همچنین کفایت سیاسی روح لاتینی بی‌نظیر است.

## ۲) هوشمندی و ابتکار فرانسوی:

این جنبه از تمدن غربی فقط با صفات و خصایص مردم فرانسه از نژادهای مختلف مربوط است و فرانسویان از لحاظ فرهنگی عملاً پیوستگی مکانی و زمانی تاریخی‌ای با دیگر ملت‌ها ندارند. آنان در مقاطعی به استعمار سیاسی و فرهنگی ملت‌های دیگر دست زده‌اند که این امر نیز ارزش تاریخی مطلوبی برای فرهنگ فرانسوی نداشته است. بطور کلی نژادی به نام نژاد فرانسوی وجود ندارد و این کشور در شمال خود شامل ژرمن‌ها، در مرکز و مغرب شامل سلت‌ها (آلیان) و در جنوب شامل مدیترانه‌ای‌هاست.

## پهنه جغرافیایی:

وسعت این حوزه فرهنگی به ادعای آندره زیگفرید دربرگیرنده بخش‌هایی از افریقا، آسیا، خاور و خاور دور است.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

عناصر جنبه فرانسوی تمدن غربی و تأثیر آن بر اندیشه، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع فرانسویان

| عناصر روح فرانسوی                                     | منظری (فرهنگ فکری)   | فرهنگی (فرهنگ عمومی)  | سیاسی (فرهنگ سیاسی)   | اقتصادی (فرهنگ اقتصادی)   | اجتماعی (فرهنگ اجتماعی)   |
|---|--|---|---|---|---|
| اروپایی و غربی (دریچه‌های باز بر آب‌های اقیانوس اطلس) |  |   | - آزادی خواهی<br>- استعمارگری<br>- توسعه طلبی   |   |   |
| مدیترانه‌ای   | - پیوند میان سنت و تجدد<br>- توجه همزمان به شرق و غرب  | - پیوند با تاریخ گذشته<br>- جهانی اندیشیدن<br>- تعامل به تبادل فرهنگی<br>- نگران بودن به حفظ سنت‌های بومی   | - روابط بین‌المللی<br>- وسیع<br>- دیپلماسی فعال   |   | - وحدت ملی قوی<br>- روحیه وطن پرستی<br>- متوسط<br>- بلوغ کامل تمدنی   |
| فارابی (خاک)  | - بحران در فردگرایی (فردگرایی روستایی و سنتی نژاد سلطنتی که ریشه در مزاج فرانسوی دارد و نه در فکر آنان)<br>- تقدم فردگرایی بر جمع‌گرایی در اندیشه فلسفی و اجتماعی<br>- فردگرایی اخلاقی<br>- توجه عمیق به فلسفه اخلاق<br>- توازن فکری<br>- شک‌گرایی بسیار<br>- بداهت‌گرایی و شهوت‌گرایی<br>- سنت عقل‌گرایی ضعیف<br>- گرایش به اخلاق دینی<br>- به رغم استقلال عقل از دین و اخلاق<br>- تصویر روشن از حق و قانون | - کمیت‌گرایی در مقابل کیفیت‌گرایی<br>- هنردوستی و هنر پروری<br>- قدرت سازماندهی مناسب<br>- مدیریت خوب<br>- نوسازی<br>- روح تسلیم در مقابل تعالیم دینی به همراه رویکرد انتقادی به آن<br>- قدرت تجزیه و تحلیل قوی<br>- اصول‌گرایی در حوز توجه<br>- ادب زیاد<br>- آداب و رسوم فراوان<br>- آدمی آنکونه می‌زید که فکر می‌کند<br>- خلایق و ابتکار | - فرانسه بدون اروپا و اروپا بدون فرانسه وجود ندارد<br>- استعداد قوی انقلاب‌گری<br>- طرفدار دولت نظم<br>- بدبینی سخت به قدرت<br>- به عنوان ناخوش آزادی فردی<br>- گرایش صفتی‌گری<br>- بدبینی به سرشت دولت<br>- سوءاستفاده شخصی<br>- از قدرت سیاسی<br>- تقدم اصول‌گرایی بر عمل‌گرایی<br>- فرانسه پایگاه سوسیالیست‌های جهان است | - عشق به مالکیت فردی<br>- ضعف کیفیت تولید<br>- کار مایه فقر و شرف است<br>- عشق به سودجویی<br>- قناعت در تولید<br>- نقد به جای تسبیح<br>- استفاده طولانی و مناسب از اشیاء<br>- ترس از وامداری<br>- تعامل در هزینه‌ها (دخل و خرج)<br>- صرفه‌جویی<br>- عقل مالی افراطی که به خست می‌کشد<br>- دغدغه پس‌انداز برای آینده<br>- اشتیاق فراوان به کار<br>- سرباز زمین از پرداخت مالیات<br>- وابستگی به زمین | - اخلاق اروپایی<br>- ضعف در روحیه کار دست‌جمعی<br>- بی‌توجهی به سزوتراست اجتماعی<br>- مشترک<br>- زهدگرایی و درویش مسلکی<br>- بلندپروازی‌های محدود<br>- ناسیونالیسم متعادل<br>- مقاومت در مقابل تسلیم کردن حقوق فرد به جمع و دولت<br>- خودخواهی و خودپسندی زیاد<br>- گرایش به نظم اجتماعی مبتنی بر اخلاق دینی<br>- استحکام اجتماعی قوی<br>- نظم مبتنی بر قرارداد اجتماعی<br>- نفرت از بیگانگان |

نتیجه‌گیری از کلی‌ترین ویژگی‌های روان‌شناختی وجه فرانسوی تمدن غربی:

الف) فرانسوی به این اصل معتقد است که حقیقتی انسانی وجود دارد که از آن همه انسان‌هاست و عقل آدمی می‌تواند این حقیقت را درک و زبان به نیکی می‌تواند آن را بازگو کند. زیرا که در نظر فرانسویان فکر تا نتواند بازگو شود وجود ندارد.

ب) ویژگی روح فرانسوی در این است که مسائل را روشن می‌نماید و در آنچه که

فصلنامه فرهنگ و دیپلماسی



طبیعت به او عرضه می‌کند، هر کدام را که شایسته نگاه داشتن است، جدا و جذب و نگهداری می‌کند.

ج) فرانسویان به رعایت حقوق انسانی حساسند و تا حدود زیادی به تبعیض نژادی پایبند نیستند. ملاک شرافت انسان از نظر فرانسویان «اندیشه» آنان است. این جمله‌ای است که پاسکال آن را به نمایندگی از فرانسویان گفته است. بنابراین معیار ثروتمند شدن تنها کافی نیست و تمدن واقعی توأم با غنای فکری است. از طرف دیگر غنای فکری با آزادی اندیشه و رعایت حقوق مردم بستگی دارد.

د) فرانسه به لحاظ تمدنی بلوغ زیادی دارد. این کشور هجده قرن تاریخ پیوسته دارد. ه) فرانسه الگوی بهره‌برداری از تناقض‌هاست. بر مبنای روان‌شناسی فرانسوی نقایص، انعکاس اجتناب‌ناپذیر فضائل هستند و در عین حال بعضی از صفات و فضائل استثنایی چیزی جز به کار بردن و تطبیق‌پذیر ساختن نقایص نیست. مثلاً فرانسوی‌ها از علاقه‌مندان به مذهب کاتولیک هستند اما در عین حال به طور کلی نسبت به پدیده دین بی‌توجه‌اند و دین را در کار دنیای خود وارد نمی‌کنند. در همان حال که به نوعی بی‌انضباط و بی‌سامان (از لحاظ سیاسی و اجتماعی) هستند و به سخنی یوغ دولت و حکومت را بر گردن می‌نهند، چنان نیست که هواخواه هرج و مرج باشند یعنی همیشه حاشیه‌ای برای بی‌انضباطی خود باقی می‌گذارند و از بی‌نظمی پرهیز می‌کنند. از نظر فرانسویان وجود تناقضات و بهره‌برداری اجتماعی و سیاسی از آن‌ها خود از خصوصیات یک تمدن است. تمدن ساخته مردان بزرگ نیست بلکه به فرودست‌ترین عناصر انسانی سازنده آن و مخصوصاً به کم‌ترین امکانات در دسترس آنان بسته است. همگان از هر طبقه‌ای که باشند، باید در راه تقویت غنای فکری تمدن انسانی تلاش کنند. زیرا زندگی گرچه ممکن است بسیاری چیزها به انسان ارزانی دارد ولی همه چیز را نمی‌توان از آن توقع داشت.

### ۳- سرسختی انگلیسی:

روان‌شناسی انگلیسی‌ها بسیار دشوار است. به طور کلی از میان نژادهای موجود سلنی، ساکسونی و نورماندی مردم انگلستان، هنگامی که از روان‌شناسی انگلیسی‌ها گفتگو می‌شود، بیشتر روان‌شناسی نژاد ساکسونی مد نظر است که ستون فقرات مردم

انگلستان به شمار می‌رود. سرنوشت انگلستان اصولاً از انزوای آن منشاء می‌گیرد که این نیز به موقعیت جزیره‌ای آن مربوط است. انگلیسی‌ها کم‌تر اهل استدلال، اقامه برهان و یا شنیدن آن‌ها هستند. با این حال تعالیم مذهب پروتستان و ضرورت‌های زندگی که محیط بر آنان تحمیل کرده است، بر تلاش لجوجانه آنان برای رشد و خروج از انزوای می‌افزاید. انگلیسی‌ها عقل را نه بر پایه منطق و تجزیه و تحلیل هندسی بلکه بر تجربه تازه و دستکاری در طبیعت و انطباق خلاق با آن استوار کرده‌اند و در نتیجه در مقابل ناپایداری مقاومت. ناامیدی و یأس برای خروج و بیرونشدن از بحران در روح انگلیسی نیست، زیرا انگلیسی به پیدا کردن راه حل فکر نمی‌کند، بلکه به بهره‌برداری و عبرت از بحران می‌اندیشد. آنان چنین می‌پندارند که فقط در حال سپری و تجربه کردن یک بحران حل نشدنی هستند. عمل‌گرایی و کارآمدی طبیعتاً در درون ذهن اجتماعی چنین ملتی رشد می‌کند. معیار کارآمدی برای ملتی که حتی می‌خواهد فکر را نیز تجربه کند و از عقلی بودن هر اندیشه‌ای فقط به ثمربخشی آن توجه می‌کند، باعث شده است که فرد انگلیسی بر حسب سنت دیرینه خود در سراسر زندگی جلوه‌هایی از آرمان‌های اصیل بشری حتی آنچه را که در آخرت به او وعده داده‌اند، در این دنیا به منصفه ظهور برساند. بنابراین بی‌دلیل نیست که انگلیسی دین، فلسفه و تمام شاخه‌های معرفتی را دنیایی کرده است.

انگلیسی منکر عقل و هوش نیست اما با نخبه‌پروری و نخبه‌گرایی هم چندان سر سازگاری ندارد. زیرا معتقد است هوش و ذکاوت اعضای یک ملت به تنهایی سبب رشد آنان نمی‌شود. هم‌چنین تمدن را نیز انسان‌های باهوش نمی‌سازند. در این موضع انگلیسی‌ها با فرانسویان (که آنان نیز به نقد افکاری می‌پردازند که نخبه‌گرایی در تمدن‌سازی را پررنگ می‌کنند)، همداستان هستند.

به نظر انگلیسی‌ها روح منطقی داشتن در سیاست و اخلاق عامل اساسی عقب‌ماندگی ملت‌هایی است که می‌خواهند با تکیه بر روش‌شناسی و منطق رشد کنند. زیرا در سیاست اصل قرار دادن منطق و حکمت راهگشا نیست بلکه تهور و ابتکار مایه موفقیت است. در عرصه اخلاق نیز نباید تنها به فضایل و سجایای اخلاقی تکیه کرد بلکه گاهی از نقایص اخلاقی نیز می‌توان تجربیات بزرگی آموخت. از همین رو ملت‌ها نباید از اصلاح نشدن خود و یا عمل نکردن به روح واقعی تعالیم اخلاق مذهبی‌شان سرخورده شوند. چه، همیشه اجرا کردن احکام و فرمان‌های اخلاقی سبب رشد انسان‌ها نمی‌شود. همان‌گونه



که می‌دانیم انگلیسی‌ها در برابر طبیعت، عقل و اندیشه، اخلاق، مذهب و به طور کلی ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی سر خم نمی‌کنند و با سرسختی تمام آن‌ها را به خدمت می‌گیرند.

### پهنه جغرافیایی:

به لحاظ جغرافیایی نمی‌توان با صراحت انگلستان را جزو قاره اروپا به حساب آورد. زیرا از هزار سال پیش به بعد هیچ بیگانه‌ای، نتوانسته است با تجاوز نظامی به این جزیره پا بگذارد و از این رو تماس نژادی میان ملت انگلیس و مردم قاره اروپا اندک است. امروزه انگلیسی‌ها به سختی راضی می‌شوند که خود را واقعاً اروپایی بدانند. با آن‌که تأثیر پذیری فکری و فرهنگی انگلیسی‌ها از اروپائیان بسیار کم است، تأثیرگذاری آنان بر قاره اروپا و اکثر مراکز تمدنی جهان بسیار زیاد است. چنان‌که می‌توان گفت مجموع سرزمین‌هایی که اکنون در سراسر جهان (اعم از کشورهای مشترک‌المنافع و خارج از آن‌ها) تحت تأثیر فرهنگی و سیاسی بریتانیا بوده‌اند، بیش از  $\frac{1}{4}$  مساحت زمین می‌شود در حالی که خود بریتانیای کبیر فقط دو درصد تمام خشکی‌های روی زمین است.

### عناصر روح انگلیسی:

آندره زیگفرید عوامل روان‌شناختی ملت انگلستان را در سه عامل وراثت، محیط و زمان بررسی کرده است. در این جا برای درک بهتر تأثیر مذهب پروتستان (انگلیکانر) بر اجزای مختلف زندگی اجتماعی انگلیسی‌ها، این عامل نیز بصورت مستقل و در کنار سه عامل قبلی (با استفاده از توضیحاتی که خود زیگفرید در این باره داده است) مطرح می‌شود.

عناصر جنبه انگلیسی تمدن غربی و تأثیر آن بر اندیشه، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع ملت انگلیس

| عناصر روح انگلیسی                                | نظری (فرهنگ فکری)  | فرهنگی (فرهنگ عمومی)  | سیاسی (فرهنگ سیاسی)   | اقتصادی (فرهنگ اقتصادی)                       | اجتماعی (فرهنگ اجتماعی)  |
|--|--|---|---|---|--|
| وراثت (نژاد)                                     | - سنت عقل‌گرایی ضعیف<br>- تجربه‌گرایی و طبیعت‌گرایی قوی<br>- ظرفیت گفتگویی ضعیف<br>- بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی زیاد به سنت‌های اخلاقی و اجتماعی غیر انگلیسی<br>- تقدم مفهوم مشاهده در سنت بر نتیجه‌گیری دقیق<br>- آزادی به مفهوم افشاش خودکامگی و مستکبری نیست و از این رو آزادی و قدرت دو مفهوم متضاد نیستند. | - نظم فرهنگی مانند نوع فرانسوی<br>- سنت روشن‌فکری سالم‌وقوی<br>- اعتماد به نظریات علمی<br>- بی‌شکلف بودن در سنت مدرسی<br>- کم‌بودن سابقه تمدن انگلیسی<br>- سطحی بودن غنای فرهنگی (سن عقلی متوسط حدود ۱۵۵ سال)<br>- وجود نوعی رفتار خردسالانه در مردم انگلستان<br>- مستقل ماندن لایه‌های فرهنگی از هم و مضبوط نشدن آن لایه‌ها با هم. | - نظم‌داری و سیاسی از نوع رومی<br>- پرهیز از تدوین روش‌های منطقی در سیاست<br>- مخالفت با انقلابیگری<br>- ضعف در همکاری‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای<br>- تحزب‌گرایی و وفاداری به آرمان‌های حزبی<br>- دولت صرفاً نماینده مردم است. | - اعتبار مالی نشان‌دهنده شرافت دارنده آن است. | - صلح و آرامش ضامن پیشرفت و تکامل است.<br>- تسامح اجتماعی نسبت به نقایص فردی<br>- اخلاق گفتگویی ضعیف<br>- اعتقاد به معنای بودن از دیگران<br>- وطن‌پرستی و فداکاری برای مصالح عمومی<br>- جامعه‌پذیری مناسب<br>- معاشرت ساده اجتماعی<br>- شکیبایی زیاد<br>- اعتماد عمومی قوی به هموطنان<br>- اصیل بودن یک ارزش بزرگ اجتماعی است. |
| محیط جغرافیایی (القیه اقیانوسی و موقعیت جزیرهای) | - احساس غربت مستقل از اروپائیان<br>- سرسختی و مقاومت در برابر طبیعت<br>- تلاش و موفقیت نسبی برای خروج از انزوا   | - انزوای سیاسی  |   |   |  |
| زمان: قرن ششم ق.م تا زمان سزار                   |  | لایه سنتی<br>- خلافت فردی   |   |   |  |
| ۵۵ ق.م تا ۴۱۰ میلادی                             |  | لایه رومی   | - نظم‌داری و سیاسی  |   |  |
| قرن پنجم تا یازدهم میلادی                        |  | لایه زرمی<br>لایه نورماندی (جوان بودن نژادی انگلیسی)  | - تسلط سیاسی زمینداران  | - رشد طبقات اشرافی                            | - رشد اشراف‌منشی   |
| سال ۱۰۶۶   |  |   | - رشد ارتباطات بین‌المللی و غلبه بر انزوای سیاسی  | - رشد تجارت بین‌المللی                        |  |
| اکتشافات قرن پانزدهم میلادی در دریانوردی         | - دین و اخلاق پدیدهای فردی است.<br>- میانجیگری فرد روحانی آن‌گونه که در آیین کاتولیک وجود دارد، لازم نیست.<br>- قائل بودن به مفهوم وجدان   | - زندگی برای این است که آدمی توفیق کند و از آنچه هست، بالاتر رود.<br>- بی‌نیازی از تحسین دیگران<br>- خودداری از اطاعت مقامات مذهبی غیر ملی (که منظور واتیکان است)   | - آزادی‌خواهی واقعی و سخاوتمندانه   |   | - سکوت در مقابل تکلیف<br>- داشتن حس مسئولیت قوی<br>- وجدانی بودن وظیفه<br>- حس فرمانبرداری قوی<br>- رعایت انضباط در آزادی<br>- بی‌اعتنایی به فشارات دیگران   |

فصلنامه فرهنگ و دیپلماسی



نتیجه‌گیری از کلی‌ترین ویژگی‌های روان‌شناختی جنبه انگلیسی تمدن غربی: الف) بی‌قاعده‌ترین رفتار انگلیسی‌ها (چه به لحاظ عقلانی و چه به لحاظ اخلاقی) در سیاست خارجی و برای حفظ منافع ملی اجرا می‌شود. انگلیسیان که شاگردان دور ولی حقیقی کالون به شمار می‌روند، از صمیم قلب معتقدند که قوانین اخلاق بر سیاست نیز باید گسترش پیدا کند ولی زیستن نیز واجب است و متأسفانه قوانین زندگی همیشه با چنین افکاری سازگاری پیدا نمی‌کند. راه حل متکی بر «واقع‌بینی» را لوتر برای این مسئله پیشنهاد کرده است ولی انگلیسی‌ها هنوز آنقدر جرأت اجرای این راه حل‌ها را ندارند لذا به خلق مفهومی بنام «وکالت ضمنی» پرداخته‌اند. بر این مبنا سیاستمدار انگلیسی در کار سیاسی خود می‌کوشد که قوانین اخلاقی را پاس بدارد، ولی هرگاه حقاً از عهده این کار بر نیاید و هم‌چنین نجات ملت مستلزم آن باشد، یک «وکالت ضمنی» و تشخیص مصلحت وی را مجاز می‌کند که بر سر این قوانین پا بگذارد.

ب) انگلیسی‌ها اولین مروجان این طرز تفکر بودند که تجارت جهانی به روند صلح و آرامش بین‌المللی کمک می‌کند و موجب رشد آزادی‌خواهی خواهد شد. از طرف دیگر آنها معتقد هستند که آزادی مولد ثروت و قدرت است. به عبارت روشن‌تر انگلیسی‌ها تمامی مؤلفه‌های رشد و شکل‌گیری یک تمدن قوی را پی ریخته‌اند.

ج) انگلیسی‌ها را نیز مانند پاره‌ای از ملت‌های دیگر می‌توان قهرمان تلفیق سنت و تجدد نامید. ملت انگلستان مطابق آنچه پیش‌تر گفته شد، توانسته است با عبرت‌آموزی از تجارب گذشته و خلق تجارب جدید مطابق ضرب‌المثلی از کتاب مقدس: «شراب نور را در جام کهنه بریزد.»

#### ۲- حس انضباط آلمانی:

حس وظیفه‌شناسی و جدی بودن در کار به همراه احساسات ملی و اراده قوی جمعی، یک وجدان اجتماعی مشترک بنیادین در میان ملت آلمان ایجاد کرده است که بر اساس آن می‌توان بخش آلمانی فرهنگ اروپایی را از دیگر بخش‌های فرهنگ اروپایی باز شناخت. با این حال احساسی بودن انضباط آلمانی گاهی آن را از مدار اعتدال (که ویژه نظم لاتینی و تمدن رومی است) و هم‌چنین از مرز اخلاق (خصوصاً در امر سیاست و

نظامی گری) خارج می سازد. به طور کلی بر مبنای این ویژگی، آلمانی ها همان گونه که در کارهای سازنده و امور مفید، منضبط و دارای پشتکارند در شون ناگوار زندگی جمعی خود با دیگران نیز به همین ترتیب جدی و خطرناکند. بی ثباتی در رفتار، پیمان شکنی و تداوم در حق کشی نتیجه مسلم احساسی بودن انضباط آلمانی است.

### پهنه جغرافیایی:

آنچه در سرزمین آلمان جلب توجه می کند فقدان شخصیت جغرافیایی است. از این لحاظ می توان به کنایه گفت که در واقع کشور آلمانی وجود ندارد زیرا به لحاظ تاریخی و طبیعی برای آلمان چارچوب جغرافیایی دیده نمی شود و مرزهای طبیعی وجود ندارد، و معلوم نیست که این کشور از کجا آغاز می شود و به کجا پایان می پذیرد؟ در عوض ملت آلمانی وجود دارد که با این اوضاع و احوال مرزی نمی شناسد و نمی خواهد بشناسد. به این ترتیب از نظر ژئوپلیتیکی آلمان مشکلی را در قاره اروپا به وجود آورده که تا کنون نیز حل نشده است. به این معنی که در مرکز اروپا همیشه ملتی وجود داشته که گاهی محاصره شده و گاهی ملت های دیگر را محاصره می کند و در آن واحد هم روحیه انعطاف و هم خصلت ستیزندگی فراوانی دارد.

بدون در نظر گرفتن این ویژگی مهم آلمانی ها در اروپا، ایجاد هیچ تشکیلات نظامی، سیاسی و اقتصادی اروپایی که دوام یافتنی باشد، امکان پذیر نیست. بنابراین ملاحظه می شود که آلمان یک قطعه اساسی از منظومه اروپایی است و بیش از هر کشور دیگری نقش خود را در پیشرفت یا پسرفت معاصر آن بر جای گذاشته است. هم چنین این کشور با اروپای شرقی و عناصر اسلاوی بیشترین تماس را دارد و بر همین اساس از گذشته دور به موسیقی، شعر و فلسفه آسیایی وابسته بوده است یعنی از این لحاظ با یونان قدیم پیوند محکمی ندارد و در نتیجه می توان گفت که آلمان یک کشور کاملاً غربی نیست.



جستاری در مفهوم رهیافت تمدنی در سیاست خارجی

عناصر جنبه آلمانی تمدن غربی و تأثیر آن بر اندیشه، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع ملت آلمان

| عناصر روح آلمانی  | فکری (فرهنگ فکری)   | فرهنگی (فرهنگ عمومی)   | سیاسی (فرهنگ سیاسی)  | اقتصادی (فرهنگ اقتصادی)   | اجتماعی (فرهنگ اجتماعی)  |
|---|---|--|--|---|--|
| <p><b>آلمان راین در جنوب</b><br/>(محور راین با جاذبه‌های غربی و اکثریت نژاد آلمانی)</p>       | <p>- تلاش برای تسلط بر طبیعت<br/>- یقین درباره امکان تقوی انسان بر طبیعت<br/>- انسانی‌گرایی بر طبیعت<br/>- بجای طبیعی‌گرا کردن انسان<br/>- بلاتکلیف بودن نسبت به اتخاذ یک چارچوب فکری و رفتاری ثابت<br/>- بالندگی و حرکت به عنوان جوهر زندگی<br/>- عقل مبتنی بر واقعیت و احساس و وجدان<br/>- مبتنی بر حقیقت<br/>- تأثیرپذیری از تمدن رومی در مفرقه فردگرایی</p> | <p>- سادگی و دانش خلق و خوی واضح و مشخص<br/>- خوش‌باشی در عین جدی بودن<br/>- فقدان کنترل و ضبط نفس و اندازه شناسی و عدم تعادل<br/>- نامناسب بودن ترکیب عناصر سالم فرهنگی در روانشناسی فردی و جمعی مردم<br/>- شکل‌پذیری از خارج از مرزهای فرهنگی آلمان<br/>- حمله‌گری و کارشکنی<br/>- نارسایی در بیان و بروز تجزیه و تحلیل احساسی و ادراک شخصی<br/>- درافتن عمق فکری و رفتاری</p> | <p>- تعریف از مین و مملکت مبتنی بر نژاد نه سرزمین و سازمانها<br/>- نهادهای موجود در آن<br/>- تلاش برای برقراری نظم اروپایی مبتنی بر تقوی نژاد آلمانی در سراسر اروپا<br/>- شکل‌پذیر بودن شدید ملت توسط دولت<br/>- غلبه روحیه‌ی انقلابی‌گری و رادیکالیسم بر محافظه‌کاری<br/>- تلاش برای تصاحب قدرت مبتنی بر واقع‌بینی سیاسی<br/>- سیاست به مفهوم تظاهرات رسمی قدرت است</p> | <p>- علاقه به انجام کارهای کوچک اما دقیق<br/>- پیشقدم بودن در عقلانی کردن صنعت<br/>- تقویت نظریه مالکیت خصوصی<br/>- بالا بودن روحیه تلاش و کوشش آلمانها</p> | <p>- اراده جمعی قوی<br/>- زمینه‌های قوی نژادپرستی<br/>- وظیفه شناسی و کارآمدی بسیار بالا<br/>- سازمان‌یافتگی قوی اجتماعی<br/>- توان تجدید حیات بیایی و درآمد به شکل‌های مختلفی که هیچ‌کدام قابل دوام نیست<br/>- دانش روحیه عاطفی زیاد در خانواده<br/>- تأثیرپذیری از رژیم حقوقی صالح رومی در موضوعات خانوادگی<br/>- زمین حکومت و فرد</p> |
| <p><b>آلمان کوهستانی در مرکز و جنوب</b><br/>(با صیغه سوئیس و اطریشی و اکثریت نژاد آلمانی)</p> | <p>- عمل سیاسی از قید اخلاق و احساس آزاد است<br/>- عینی‌گرایی و بدون‌بینی<br/>- بدبینی شدید نسبت به سرشت انسان و دنیا<br/>- متناظر بودن مفاهیم با تصور جمعی از آنها<br/>- تاریک و مبهم بودن حقیقت</p>   | <p>- تعلق خاطر زیاد به هدف و تلاش برای رسیدن به آن به هر وسیله و روش<br/>- فرد آلمانی هم‌زمان فردگرا و جمع‌گراست</p>   | <p>- باطنی بودن حق و صلح جز دنیا و بیرونی نیست<br/>- بی‌احسانانی ذاتی نسبت به بیگران</p>   | <p>- باب و سخن کارآمد که عجیب با عواطف و احساسات ملی است<br/>- عینی‌گرایی و بدون‌بینی فرد را وابسته به سازمان و انطباق تشکیلاتی می‌کند</p>                  |  |
| <p><b>آلمان دشت‌های یخچالی شمال و شرق</b><br/>(محور برلین با ویژگی‌های روسی و اسلاری)</p>     | <p>- شک درباره تقوی انسان بر طبیعت<br/>- حرکت به سمت طبیعی‌تر نمودن مفهوم انسان<br/>- ترجیح آزادی فکری در عرفان و فلسفه بجای فکری آزادی در سیاست و اجتماع</p>   | <p>- طریقت پسندی در شعر و تخیل<br/>- وجود گسل میان فرهنگ و تمدن نظری و تجربی<br/>- زمینه‌های فرهنگی شرقی و دانش گرایش‌های شرقی</p>   | <p>- احساس غربت‌ناپذیری سیاسی نوزادار و هم‌فکر امکان برقراری برادریات سیاسی خوب با شرق اروپا و همین‌طور غرب آسیا<br/>- حقوق شهروندی ضعیف<br/>- دولت مفهومی فرزانده متعالی و مقدس است</p>   | <p>- کم‌توجهتر شدن جنبه نژادپرستی و ملت پرستی<br/>- ترسش پذیرد و انعطاف بیشتر نسبت به غرب آلمان و انضباط سخت آن</p>   |  |
| <p><b>کاتولیسیم در جانب غربی و پروتستانانیزم در جانب شمال</b></p>                             | <p>- تقویت بدبینی فکر آلمانی نسبت به ماهیت هستی<br/>- ناامیدی از تحقق عدالت و از بین رفتن ظلم و بدی<br/>- آرمانهای دینی در دنیا غیر قابل تحقق است<br/>- فرد صیغه‌ی بنده دولت است<br/>- سیاست نه اخلاقی و نه غیر اخلاقی است</p>  | <p>- جوان بودن فکر آلمانی<br/>- تقویت جنبه‌های انسانی فرهنگ آلمانی</p>   | <p>- سیاست و حکومت جز با اعمال زور، بقا نمی‌یابد<br/>- موضوع سیاست، زندگی اجتماعی و موضوع اخلاق زندگی فردی است<br/>- حکومت یک امر دنیوی و کاملاً زمینی است<br/>- تلاش برای اخلاقی کردن سیاست عقیم<br/>- امابرای خشنودن‌زدایی از آن موانع خواهد بود</p>   | <p>- تقویت دنیاگرایی در تمدن و فرهنگ غربی<br/>- دنبال تلاش‌های اصلاحگری مذهبی توسط عارتین لوتر</p>  |  |

نتیجه‌گیری از کلی‌ترین ویژگی‌های روان‌شناختی وجه آلمانی تمدن غربی:  
 الف) آلمانی متأثر از بینش پروتستانی معتقد است که قوانین جهان، از سرچشمه بد است و طبیعت به بی‌عدالتی و شر تسلیم شده است. در عالم خاکی که دولت اعمال نفوذ می‌کند هیچ قانونی جز زور حکومت نمی‌کند و انجیل به همان صورتی که هست با قوانین واقعی تطبیق‌پذیر نیست. قدیسان و روحانیان بهتر است که گرد یکدیگر بنشینند و اجتماعی روحانی تشکیل دهند و مدعی استقلال عرفانی روح باشند ولی باید بدانند که برای زمین سیاستمدارانند که حق شمشیر بدست گرفتن از خداوند به ایشان رسیده و باید حیات مملکت و دولت را تأمین کنند، آن هم بنابر قاعده‌ها و قانون‌هایی که اخلاق از آن‌ها بی‌خبر است و با وجود این، مشیت الهی آن‌ها را چنین خواسته است. به این ترتیب فرد مسیحی در امور دنیایی بنده دولت می‌شود و هیچ‌گاه در صدد آن بر نمی‌آید که جهان بیرونی را که از بنیاد بر شر بنا شده است به صورت اخلاقی درآورد. بنابراین فکر آلمانی از لحاظ دینی عارفانه و از لحاظ سیاسی بدبینانه است.

ب) در روابط خارجی ملت آلمان، چیزی جز مناسبات قدرت مداخلت ندارد. از نظر آلمانی‌ها، همسایگان یا مخاطبان سیاست خارجی ملت آلمان اعم از دوست و دشمن هرگاه از آرمانی بودن و انسانی بودن حق و صلح سخن می‌گویند به ضعف و زبونی درافتاده‌اند، بنابراین سزاوارترحم و یا شایسته تفاهم نیستند.

تکیه کردن بر فرد آلمانی با توجه به حس بی‌اعتمادی عمیق نهفته در او و هم‌چنین ماهیت احساساتی و افراطی‌اش و بالاخره نظم رفتاری بی‌دوام وی به هیچ وجه توصیه نمی‌شود.

آلمانی برای رسیدن به هدف از همه چیز چشم می‌پوشد و به هر چیز متوسل می‌شود. آلمانی ابزارگراست و به اقتضای شرایط به هر قساوت و پستی تن درمی‌دهد و در این راه آن‌چنان افراطی رفتار می‌کند که نه تنها روح اخلاقی بلکه عقل عرفی خود را نیز از دست می‌دهد.

ج) در نوع تلقی فلسفی، آلمانی‌ها هر چیز را که به کمال رسیده باشد، به عنوان پدیده‌ای پایان یافته و به نهایت رسیده قلمداد می‌کنند. زیرا از نظر آنان آنچه کامل شده تغییر و تطبیق‌ناپذیر و بدون انعطاف است، لذا چنین چیزی مرده و بی‌فایده است.



آلمانی طرفدار جریانات قدرتمندی است که پیوسته به حالت مجازی باقی می ماند و از این رو حقیقت که امری غیر مجازی است، قدرت تحرک را از انسان می گیرد. در مقابل واقعیت، ایجاد بالندگی می کند و به انسان امکان رشد و تحول می دهد بی سبب نیست که کانت تمام دانش های پیشینی و از جمله ماوراء الطبیعه را به این دلیل که «نه قدمی به جلو گذاشته و نه قدمی به عقب رفته اند» به تمامی کنار گذاشت. بر همین اساس وی بنیاد معرفت شناختی جدیدی را تأسیس کرد که در سطوح و درجات متعددی می تواند معرفت پیشینی را نقد کند.

پیوستن به واقعیت تمام ابعاد و زوایای فکر بشری را دنیایی می کند و به همین دلیل نیز مردم آلمان از آنچه به عنوان «دین دنیوی» عرضه شد، استقبال کردند و آن را با رغبت و اشتیاق پذیرفتند.

نقش آلمانی ها علاوه بر معرفت شناسی پسینی و پروتستانیزم، در عقلانی کردن سیاست و اقتصاد و اجتماع و در عین حال غیر ارزشی کردن آن ها بسیار زیاد است. اشاره مشخص ما، به تحول عظیمی است که کارل مارکس در تفکر فلسفی معاصر پدید آورد. وی وظیفه اصلی فلسفه را در جهان کنونی تغییر واقعیات و نه، تنها تفسیر آن ها قلمداد کرد. هم چنین وی فکر معیشت بشر را از طریق تقسیم «زیر بنا» و «روینا» متحول کرد. کارل مارکس نماینده واقعه گرای مندرج در تفکر آلمانی در تحلیل جامعه شناختی و اقتصادی تاریخ و سیاست است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

#### ۵- صوفی منشی روسی:

این پدیده عبارت از تحمل نوعی رنج است، بی آن که در ظاهر آشکار شود و نوعی انفعال است بی آن که فاعلیتی مشاهده شود. از آن جا که اقلیم اجتماعی از وضعیت جغرافیایی، آب و هوا و محیط زندگی سخت متأثر است می توان صوفی منشی روسی را با شرایط سرزمینی روسیه تعریف کرد.

روسیه سرزمین سختی و رنج است و طبیعت آن به دلخواه خود هیچ اندیشه نیکی و نیکوکاری به مردمانش نداده است. با این حال همین شرایط موجب نوعی نظم اجتماعی شده که بر شمردن اجزا و عناصر آن عبارت غالب «صوفی منشی روسی» را در شناخت روحیات این مردم توضیح خواهد داد.

پهنه جغرافیایی: روسیه اروپایی پنج و نیم میلیون کیلومتر مربع و دو روسیه آسیایی و اروپایی روی هم رفته بیست و دو میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد. به علاوه روسیه علاوه بر مرزهای جغرافیایی به لحاظ نژادی و فرهنگی بسیاری از کشورهای دیگر در حوزه اتحاد جماهیر شوروی سابق و اروپای شرقی را پوشش می دهد. به طور کلی می توان گفت ملت روسیه از لحاظ مبدأ پیدایش و جغرافیا و همسایگی ها آسیایی است ولی از لحاظ اشتراک معتدی که در تاریخ اروپا داشته، تا حد زیادی صبغه اروپایی دارد. به عبارت واضح تر روسیه جنبه های تمدنی فراوانی را از روم شرقی و یونان به ارث برده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ژئوگرافیک و جغرافیای طبیعی

تکه از کتاب جغرافیای طبیعی روسیه  
 در این کتاب به بررسی جغرافیای طبیعی روسیه پرداخته شده است. این کتاب به بررسی ویژگی های طبیعی روسیه از جمله آب و هوا، زمین شناسی، گیاه شناسی و جانور شناسی می پردازد. همچنین به بررسی تغییرات اقلیمی و تأثیرات آن بر محیط زیست روسیه نیز پرداخته شده است. این کتاب برای دانشجویان و محققان جغرافیا و علوم انسانی بسیار مفید خواهد بود.



جستاری در مفهوم رهیافت تمدنی در سیاست خارجی

عناصر جنبه روسی تمدن غربی و تأثیر آن بر اندیشه، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع ملت روسیه

| عناصر روح روسی   | نظری (فرهنگ فکری)   | فرهنگی (فرهنگ عمومی)   | سیاسی (فرهنگ سیاسی)  | اقتصادی (فرهنگ اقتصادی)  | اجتماعی (فرهنگ اجتماعی)  |
|--|---|--|--|--|--|
| <p><b>آب و هوای بیری</b><br/>(گرمای شدید تابستان و سرمای شدید زمستان)</p>  | <p>- وجود تصور مشترکی درباره زندگی و نیز اخلاق مشترکی که تنوع نژادی و نژادپرستی را باید مهار کند.</p> <p>- نیهیلیسم بعنوان فلسفه کنار آمدن با سستی‌ها بدلیل گنوا و موقت بودن همه این سستیها و متعاقب آن نوعی خوشبینی و اعتماد به آینده بهتر که منجر به باطنگدی می‌شود.</p> <p>- بدبینی نسبت به خلقیات و ارزشهای فکری اومانیستی.</p> <p>- عدم وجود پیش زمینه‌های دینی و فرهنگی برای توسعه مادی</p> | <p>- شرقی و آسیایی شدن فرهنگ روسی</p> <p>- عدم جذب سریع عناصر تمدن مدرن</p> <p>- بربریت و توحش قوی</p> <p>- حس اعتماد به نفس و عدم ترس از آینده</p> <p>- صبر و عتبات در مقابل درد</p> <p>- درک عمیق از مفهوم رنج و همزیستی با آن</p> <p>- نداشتن عقده حقارت</p> <p>- نوعی خیالپرستی و مبالغه‌کاری بواسطه داشتن ملکات و صفات متضاد غربی و شرقی</p> <p>- کزالی صفت بودن و وقت‌شناسی</p> <p>- ضعف توازن روانی در سطح فردی و اجتماعی</p> <p>- وجود روحیه فری‌انداز و خلافت</p> <p>- علاقه به صبر و سیاست</p> <p>- داشتن شهرت کلام و نداشتن قدرت نتیجه‌گیری</p> | <p>- پذیرش بی‌اعتراض اوامر و نواهی دولت که مظهر قدرت است</p> <p>- وجود استبداد در زندگی سیاسی</p> <p>- برکنار بودن از انقلابات و تحریکات سیاسی خودجوش</p> <p>- خشونت و بیرحمی سیاسی نسبت به مخالفان</p> <p>- نگاه بدبینانه نسبت به خارجیان</p> <p>- انعطاف و نرمش حیرت‌آور دیپلماتیک</p> <p>- هوس غریبی شدن بدشال تلاشهای پلر کبیر و نیز صنعتی شدن مطابق فرآیند ایدئولوژی مارکسیسم</p> | <p>- بی‌اعتنایی به مالکیت فردی (حتی پیش از انقلاب ۱۹۱۷)</p> <p>- احساس شرمساری به واسطه جمع مال و مکتد</p> <p>- بی‌اعتنایی نسبت به مالکیت زمین</p> <p>- صوفی منش روسی مانع از وجود مبنای فکری برای مالکیت فردی شده و این خود شکل‌گیری بورژوازی را به تأخیر انداخت</p> <p>- برآیند کار و فعالیت متوسط و نتایج فردی تلاش‌های مادی ناچیز است.</p> | <p>- تثبیت تحریک آفرین و اکثریت تعریک‌پذیر و انفعالی</p> <p>- بی‌اعتنایی اجتماع به حقوق فردی در سطح وسیع</p> <p>- کم اهمیت بودن نهاد خانواده</p> <p>- گذشت و فداکاری و رهیابیت</p> <p>- اجتماعی بودن از نوع تودهای و بدوی (غیر مدنی)</p> <p>- وجود آثار شسیم و بی‌نظمی مشهور</p> <p>- ضعف انضباط تشکیلاتی (برخلاف آلمانی‌ها)</p> |
| <p><b>نژاد</b><br/>مغول‌های بومی شمال که به عنوان قین‌ها شناخته می‌شوند + مغول‌های آسیایی جنوب-اسلاوهای آریایی‌کنان جنوبی به روسیه رفتند و هسته اصلی روسیه هستند. این مهاجرت از قبل از میلاد مسیح صورت گرفته + تاتارها که اهمیت دوم را دارند</p> | <p>- نژاد اسلاوی از لحاظ مینا روسیه را آسیایی و شرقی کرده است</p> <p>- ذوق بحث و مناظره و لطیفه پرانازی</p> <p>- مهارت در مقابل بیرحمی</p>  | <p>- عدالت خواهی روسها</p> <p>- تشا حد زیادی از مسلمانان به آنها به ارث رسیده است.</p>   | <p>- شکار و ماهیگیری دامداری و گله‌چرایی و کشاورزی</p>   |  |  |
| <p><b>اسلام + مسیحیت</b><br/>ارتدوکسیسم بطور اعم و پروتستانتیسم بطور اخص (کاتولیکی گری در روسیه توزیع زیادی نداشته است)</p>  | <p>- هنر، اخلاق، دین، سیاست و علم را ارتدوکسیسم باید روسها کرده است</p> <p>- نظر از صلیبی بودن تفکر کلیسا</p> <p>- خیرخواهی، احسان، صدیقی و دوستی را پروتستانتیسم به روسیه داده است</p> <p>- ارتدوکسیسم تأثیر محیط زندگی در شکل‌گیری صوفی منشی روسی را تشدید کرده است.</p>  |  |  |  |  |

نتیجه‌گیری از کلی‌ترین ویژگی‌های روان‌شناختی وجه روسی تمدن غربی:  
 الف) همان‌طور که در شناخت عناصر روح روسی می‌بینیم در روسیه بیش از هر جای  
 دیگری روان‌شناسی تابع جغرافیا است. سه صفت مشخص، سرزمین روسیه را متمایز  
 می‌سازد: یکی عظمت آن، دیگر یکنواختی و سوم نداشتن وسایل دفاعی طبیعی در  
 مقابل هجوم‌های خارجی است که این صفت اخیر (در عین حال) توأم با نفوذناپذیر بودن  
 روسیه ناشی از وسعت جغرافیایی این کشور است. از طرف دیگر هنگامی که سخن از  
 روان‌شناسی روسی در میان است، به سختی می‌توان نقاط و خطوط برجسته و دائمی آن  
 را شناسایی کرد. از سویی یک زمینه اصلی مشاهده می‌شود که از گذشته بسیار دور  
 آسیایی به میراث رسیده است، اما از سوی دیگر نمی‌توان حرص خشونت‌آمیز پطرکیر  
 به اروپایی کردن روسیه و نیز تحول جدیدی که انقلاب روسیه (۱۹۱۷) به نام توسعه  
 صنعتی ایجاد کرد را از نظر دور داشت.

ب) وجه آسیایی روسیه، بری و مغولی است. وجه غربی آن را نیز در بهترین عبارت  
 می‌توان آن قسمت از وجه شرقی روسیه دانست که تحت تأثیر مغرب زمین قرار گرفته و  
 شاید هم با این تأثیر پریشان شده است. به هر حال این ترکیب شرقی و غربی سبب شده  
 است که نوعی بی‌تعادلی بسیار قوی به دلیل تعارض حل‌نشده صفات مختلف شرقی و  
 غربی حاصل شود.

ج) از نظر رفتار اجتماعی و رفتار سیاسی در روش‌ها فروتنی و تکبر، انسانیت و ددمنشی،  
 قدسی‌منشی و شیطان‌صفتی در کنار یکدیگر و باهم دیده می‌شوند. عبور از یک حالت  
 به حالت دیگر بدون ایجاد هرگونه توازن و تعادلی به وضع خاصی صورت می‌گیرد. به  
 گونه‌ای که از فرد روسی می‌توان هم‌زمان انتظار هر رفتار خوب و بدی را داشت. این  
 خصوصیات افراطی و تناقض‌آمیز در نمایندگان روسیه در مجامع بین‌المللی به خوبی  
 دیده می‌شود. آنان لطف را با خشونت و محبت را با درشتی و نرمی را با قساوت درهم  
 می‌آمیزند و از این رو گاهی دیپلمات‌هایی هستند بسیار خوش‌نما، خوش‌برخورد و  
 محبوب و زمانی همچون مردمانی هستند که از ده - پانزده قرن پیش گویا راه خود را گم  
 کرده و از قرن بیستم سر در آورده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که تکامل روانی فرد روسی از  
 یک «میان‌منزل» در فاصله قرون وسطی تا جامعه جدید عبور نکرده است. ناگفته نماند



که روس‌ها در سیاست خارجی خود به غربی‌ها بدبین‌اند و آن‌ها را بدخواه و حدود قلمداد می‌کنند.

د) فرد روسی در روابط شخصی‌اش با دیگران انسانیت دارد. در او احساس محبت و احسان و تسامح مشاهده می‌شود. سادگی، مهربانی، نیک‌خواهی در میان آنان کم نیست. با این حال این خصیصه مربوط به روابط فرد روسی با هم‌وطن او و نه با اشخاص و افراد بیگانه است. روس‌ها متأثر از تضاد ایجاد شده بین فرهنگ شرقی و غربی، رباکارند و حقانیت اخلاقی ندارند.

## II شناسه‌های فرهنگی بخش آمریکایی تمدن غربی

ع- بالندگی آمریکایی:

این مفهوم را می‌توان درباره ویژگی‌های گوناگون روان‌شناختی مردم آمریکا بررسی کرد. آمریکاییان اغلب طرفدار اندیشه‌های کارآمدند و از امکانات خود حد اعلای استفاده را می‌برند. آنان تخیل خلاق دارند و این خصیصه را با نوعی غرور فردی سازنده توأم می‌کنند. هم‌چنین گونه‌ای فراغت خاطر در میان آنان وجود دارد که همیشه به آینده چشم دوخته‌اند و خود را اسیر گذشته نمی‌کنند. ویژگی دیگر این مردمان داشتن قدرت تطبیق درخور تحسین با اوضاع و احوال کاملاً تازه است. به طور کلی آمریکاییان را با جوانی فکر و اندیشه، فردگرایی و آزادی‌های اجتماعی و حس ابتکار و رقابت می‌توان شناسایی کرد.

پرتال جامع علوم انسانی

پهنه جغرافیایی:

کشور آمریکا را می‌توان به مثابه قاره‌ای بی‌خلیج و بی‌دماغه دانست که دریا در آن فرو نمی‌رود و در روی نقشه به صورت صندوقچه محکم و چهارگوشی به نظر می‌رسد که در بسته و نفوذناپذیر می‌نماید. اما وسعت این قاره از بریدگی‌هایی نیز خبر می‌دهد که محیط بحری را تا کانون آن پیش می‌راند و در عین حال امتداد این سرزمین را تا پهنه اقیانوس جلو می‌کشد. مرزهای فرهنگی و تمدنی آمریکا به ایالات متحده محدود نمی‌شود و تمام قاره آمریکا و بخش‌های بزرگی از آسیا، اروپا، آفریقا و استرالیا را دربرمی‌گیرد.

عناصر جنبه آمریکایی تمدن غربی و تأثیر آن بر اندیشه، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع آمریکاییان

| عناصر روح آمریکایی   | نظری (فرهنگ فکری)   | فرهنگی (فرهنگ عمومی)   | سیاسی (فرهنگ سیاسی)   | اقتصادی (فرهنگ اقتصادی)   | اجتماعی (فرهنگ اجتماعی)   |
|--|---|--|---|---|---|
| <p><b>جغرافیا</b><br/>(زمینه اصلی شکل گیری تمدن آمریکایی)</p>  | <p>- تفکر غلبه بر طبیعت و اعتقاد به پیروزی بر آن<br/>- ناشستن حس مشترک و روح همزیستی با طبیعت که بنیاد رفتاری مدرنیزاسیون است.<br/>- داشتن تخیل خلاق به همراه انضباط و قدرت سازماندهی</p>   | <p>- شهرنشینی وسیع، بگونه‌ای که روستایی وجود دارد و نه فرهنگ روستایی<br/>- اعتماد و اطمینان فطری به آینده کشور<br/>- حس خوشبینی دائمی نسبت به حل مشکلات اجتماعی</p>  | <p>- عدم تلاش برای تسلط سرزمین و تسلط ارضی<br/>- محافظه‌کاری سیاسی</p>  | <p>- تلاش برای تسلط مالی و صنعتی و تجاری بر دیگر کشورها<br/>- ارجح دانستن تولید ثروت تازه بجای دست اندازی به ثروت‌های موجود و تقسیم کردن آنها</p> | <p>- عدم ثبات و پایداری اجتماعی بدلیل میراث مهاجر بودن مردم بدون آنکه موجب مخدوش شدن اصل شهرنشینی شود.</p>  |
| <p><b>زادهای مهاجر</b><br/>(میدوروش زادهای اروپایی در بونته لندن آمریکایی)</p> <p><b>موج نخست مهاجرت:</b><br/>کریکرها، پیوریتان‌ها و انگلیکن‌های لشرافی انگلستان در قرون ۱۶ و ۱۷</p> <p><b>موج دوم مهاجرت:</b><br/>انگلیس‌ها، آلمانی‌ها، ایرلندی‌ها، اسکاتلندی‌ها و پیوریتان‌ها از ۱۸۱۵ تا ۱۸۸۰ متحصران ۱۸۴۰ تا ۱۸۸۰</p> <p><b>موج سوم مهاجرت:</b><br/>زادهای لاتینی و اسلاوی، عناصر میترانهای و اروپای شرقی از ۱۸۸۰ آغاز شد و تا ۱۹۱۴ ادامه یافت.</p> | <p>- اعتقاد به میانی نظری و قراردادی نظم نوینی خارج از باورهای صرف آزادی<br/>- اعتقاد به لیبرالیسم (آزادی عقیده و آزادی بیان)<br/>- اعتماد به انسان (جدای از مذهب و نژاد و ملیت او)<br/>- اشتیاق به مساوی نظری عمل‌گرایی (پراگماتیسم و ایزکتویسیسم)</p> | <p><b>موج اول:</b><br/>- وجود یک زمینه انگوساگسوسی که مترادف با کار زیاد و زهد و قناعت در جهت آباد کردن کشور است و به فرهنگ آبادگران مشهور است. این زمینه عمدتاً پروتستانی است.<br/>- معیار رنگی بر پایه ابتکار فردی است.</p> <p><b>موج دوم:</b><br/>- فرهنگ اروپایی غیر انگوساگسوسی است که شامل دین‌باوران معتقد به آزادی عقیده، رفتار و اشتغال کاری بودند و به تساهل خواهان معروف شدند.<br/>- زمینه اخیر بیشتر کاتولیکی است و فضا را برای پیوریتانیسم تنگ کرده است.</p> <p><b>موج سوم:</b><br/>فرهنگ عناصر نامجانس با دو فرهنگ سابق است و همین مسئله باعث دیر شدن مهاجرین در جامعه آمریکا شد. در نتیجه این موج عناصر انسانی جدیدی مطرح شدند که باعث شکسته شدن حاکمیت انگوساگسوسی و پروتستانی سابق گردید.</p> | <p>- وجود یک محیط شبه مستعمراتی در داخل خود آمریکا<br/>- عدم دخالت دولت در امور سیاسی-اقتصادی و حتی حقوقی در موج نخست مهاجرت<br/>- دموکراسی بعنوان یک شیوه حکومتی، نظام سیاسی، برابری اجتماعی و یک تز فکری به معنای فردگرایی و عدم تمرکز است.<br/>- قانون اساسی میراث مقدس شیاطان برای نسل‌های بعدی است.<br/>- ملیت اساس همزیستی است.<br/>- فرد آمریکایی قدرت طلب است اما هرگز انقلابی نیست.<br/>- ملت آمریکا از فرمانبردارترین ملت‌های جهان است.<br/>- حق شناسی به کشور که به همه شرافت‌کاری و آزادی بخشیده است.</p> | <p>- اعتقاد به مالکیت فردی<br/>- ظهور نوآوری‌ها و ترویج فراوان در مسائل اقتصادی از سوی افراد ثغیه و شایسته زادهای مهاجر</p>                       | <p>- وجود طبیف وسیعی از نژادهای مختلف<br/>- ناشکیبایی در مقابل فشارهای اجتماعی<br/>- موج اول - بر اعتدالی و افراط‌گرایی توأم با خلاقیت و افرینندگی<br/>- سازمان‌یافتگی قوی اجتماعی بدنیال موج دوم مهاجرت<br/>- رشد حاشیه نشینی در اطراف شهرها و پیدایش مغضل عدم اختلاط نژادی و ایجاد بحران هویت بدنیال موج سوم مهاجرت<br/>- نیک‌اندیشی و نیک‌خواهی مصداقی<br/>- اصل پروتستانی<br/>- خدمت اجتماعی است و شایسته تاسیونالیسم<br/>- آمریکایی بر این اساس استوار گردید.<br/>- نگوئیده بودن تشخص و امتیازگیری</p> |



| عناصر روح آمریکایی           | فطری (فرهنگ فکری)  | فرهنگی (فرهنگ عمومی)   | سیاسی (فرهنگ سیاسی)   | اقتصادی (فرهنگ اقتصادی)  | اجتماعی (فرهنگ اجتماعی)   |
|------------------------------|--|--|---|--|---|
| صنعتی شدن و جهش غیر مرحله‌ای | - جایگزین شدن تفکر جمعی بجای فردگرایی و اصول مربوط به ابتکار فردی (که از اعتقادات پیوریتانیستی است) - زیر سوال رفتن لیبرالیسم و اومانیزم در عمل و عدم امکان تطبیق سنت‌های فکری با وضعیت صنعتی جدید - نوعی خودباختگی در مقابل توگرایی‌های ناپخته فکری بدنیال حاکمیت نظم گرایی در همه عرصه‌های زندگی | - پکتولانت شدن فرهنگ عمومی و جانشین شدن فرهنگ صنعتی بجای فرهنگ مذهبی، نژادی و قومی - حاکمیت فرهنگ مادی و ماشینی بر سراسر زندگی فردی و جمعی بجای قناعت و زندگی نسبتاً سخت گذشته و نوعی آسایش طلبی - جایگزین شدن عصب و فرهنگ ماشینی بجای عنصر سازندگی - پاکدینان | - دموکراسی به معنای آزادیهای فردی در چارچوب انضباط اجتماعی - بالا رفتن قدرت تاثیر گذاری دولت بر آراء و عقاید مردم - تضعیف شدن فضای انتقاد از دولت - حاکمیت سنتی بریتانیایی تبارها و پیروان اصول گرایی پروتستانی موردسوال قرار گرفت - تقویت وحدت ملی در اثر حذف طبقات اجتماعی و در عین حال تضعیف روحیه وطن پرستی فعال بهایل کم رنگ شدن انگیزه‌های - روسی و اعتقادات فردی | - شکل‌گیری ماشینات تولیدی بر پایه اقتصاد صنعتی و الکتری دست جمعی کار مکانیکی - کارآمدی و مهارت زیاد در تولیدات گوناگون - تقسیم شدن قدرت اقتصادی و اجتماعی میان پروتستان‌ها و دیگر القشار اجتماعی - هدایت کردن تولیدات صنعتی در خط رجحورهای تولیدی نیرومند و سرمایه گذاری‌های بسیار کلان در قالب کمپانی‌ها، کارشها و تراست‌های بین‌المللی | - مسئولیت‌شناسی در برابر وجدان جمعی - سازمان‌یافتگی اجتماعی در قالب گروه‌های کاری و کمیته‌های تخصصی صنعتی - عدم امنیت شغلی - فعالیت‌پذیری شدید فرد آمریکایی در مقابل تبلیغات رسانه‌ای و کاهش ضریب مقاومت فردی در مقابل الگوهای متنوع اجتماعی - حذف طبقات اجتماعی در اثر توزیع عادلانه فرصت‌ها برای همه شهروندان و در نتیجه بالا رفتن شأن اجتماعی در مراحل اولیه صنعتی شدن - اهمیت و ارزش بسیار زیاد تخصصی |
|                              | مذهب   | - رشد ایده‌آلیسم بدون اغراضی‌گری و رزشو ماتریالیسم بدون مطلق اندیشی  | - تقریب موقعیت کاتولیسیسم در اثر موج دوم مهاجرت نژادی - رشد نوبل خلیجیالی - گزافه‌گری، سوانتظامی نازاری و اعتشاش معیاری در نتیجه توجحات مذهبی از موج دوم مهاجرت به بعد - ابتکار شخصیتی - مسئولیت ناشی از وجدان شخصیتی - پذیرفتن زندگی در شرایط دشوار و مصروف شخصی کمتر برای انباشت سرمایه از نتایج مسلک پیوریتانیستی است - احتیاج به فشارات کردن و به نیکنان و بدان     | - رشد ناسیونالیسم بر مبنای شرافت اخلاقی و عین نیکوکاری همسوی با تعمیق اندیشه‌های پروتستانی   | - بالا رفتن عطف‌سیری تانپذیر پول و رفاه مادی و اقتصادی در اثر اغتشاش معیاری - آمریکایی معنویت یا با رفاه مادی و سامان پذیری زندگی کاملاً ملازم می‌ماند  |

| عناصر روح<br>آمریکایی | نظری<br>(فرهنگ فکری) | فرهنگی<br>(فرهنگ عمومی)   | سیاسی<br>(فرهنگ سیاسی) | اقتصادی<br>(فرهنگ اقتصادی) | اجتماعی<br>(فرهنگ اجتماعی)                                   |
|-----------------------|----------------------|---|------------------------|----------------------------|--|
| مذهب                  |                      | به یک چشم نظر نکردن<br>از نتایج رسالت<br>پروتستانی در آمریکا<br>است<br>- راستی اخلاق و عفت و<br>ارشاد و خضوع و<br>خضوع از نتایج<br>کاتولیسیم می باشد. |                        |                            | ناشی از روحیه<br>پروتستانیگری در<br>آمریکا قابل توجه<br>است. |

نتیجه گیری از کلی ترین ویژگی های روان شناختی وجه آمریکایی تمدن غربی :  
الف) با این که هویت آمریکایی منشاء اروپایی دارد، اما ساکنان سرزمین آمریکا مراحل  
تکامل جدا گانه ای را طی می کنند که این تکامل هنوز ادامه دارد و با آهنگ سریعی پیش  
می رود. در نتیجه شخصیت آمریکایی هنوز تثبیت نشده است نه از لحاظ بدنی، از آن رو  
که نژاد هنوز هم در نتیجه هم جوشی عناصر گوناگون در حال تغییر است. نه از لحاظ  
جغرافیایی، از این لحاظ که میراث مهاجر بودن تمایلی به بیابانگردی در او باقی گذاشته  
است. نه از لحاظ اجتماعی، از این رو که آمریکایی در اشتغالات خود متغیر و ناپایدار  
است.

ب) برای همه مهاجران به آمریکا ظاهر رفتار آمریکایی پذیرفته شده است. اکنون یک  
راه و رسم آمریکایی برای سخن گفتن، احساس کردن، واکنش نشان دادن، بحث کردن و  
نظایر این چیزها وجود دارد، که آن را همان گونه که در مهاجران آخرین مرحله می بینیم  
در اخلاف کسانی که بانیان آمریکا نیز بوده اند، ملاحظه می کنیم. آمریکا نسل های بعدی  
پیوریتان های مهاجر را با خصایل آنگلسا کسونی تغییر شکل داد اما شواهدی وجود  
دارد که نشان می دهد بقیه نژادهای مهاجر را دست کم با استفاده از ناسیونالیسم  
پروتستانی و حداکثر با استفاده از آرمانگرایی یهودی تحت تأثیر قرار می دهد. به علاوه  
نتایج انقلاب صنعتی در جامعه آمریکا همه نژادها را یکسان زیر نفوذ مقتضیات فرهنگی  
ماشینی شدن گذاشته است.

ج) فرهنگ آمریکایی که اکنون غلطک یکنواخت کردن فرهنگ ملت های دیگر را به  
حرکت در آورده است، پیش از این خود یک سلسله فرهنگ های محلی خاص بود که از



لحاظ جغرافیایی به آسانی می‌شد آن‌ها را از هم تشخیص داد. مثلاً بوستون و نیوانگلند بر پایه معنویت و اصول‌گرایی، بالتیمور و نیواورلئان با صداقت و سادگی، فیلادلفیا با کوئیکرهای خود و سنت پدران قانون اساسی و سان فرانسیسکو به صورت شهر لاتینی کاملاً متأثر از نفوذهای فرانسوی و مدیترانه‌ای شناخته می‌شد. اما تغییر مرکز ثقل جغرافیایی آنگلوساکسون‌ها در نیوانگلند و بوستون به عنوان کانون یک سنت انگلیسی عمدتاً کاتولیکی و ایرلندی موجب شده است که روح انگلوساکسونی اکنون به مغرب و مرکز آمریکا مهاجرت کند و در شهرهای جدیدی که از حدود صد و پنجاه سال پیش به این طرف در آن جا پدید آمده است، استقرار پیدا نماید. در آلفانی و شیکاگو، در ماسوچوست و ویرجینیا مردمانی هستند که یا خود از مشرق آمده‌اند و یا پدرانشان شرقی بوده‌اند. اینان همه صفاتی را که در قرون هیجده و نوزده مایه فخر و عظمت آمریکا بوده، پاسداری می‌کنند. آنچه باعث شده است که خصائل ایالات گوناگون آمریکا بناگاه حذف یا کمرنگ شود، انقلابی بود که بعد از جنگ جهانی اول، در راه و رسم تولید پیش آمد. ماشینی شدن یا کار مکانیکی دسته جمعی تمام ویژگی‌های متنوع محلی را تغییر داد و انضباط و سازمان غول‌آسای دفتری و اداری جای ابتکار و خیال‌پردازی فردی را گرفت. یکسان بودن وسایل زندگی در میان اشخاص برخاسته از مکان‌های مختلف، یک وحدت رفتاری فراهم آورده است. در همه جا با وجود اختلاف‌ها رفته رفته همان قطارها و همان مهمانسراها و رستوران‌ها، همان روزنامه‌ها، جایگاه‌های بنزین، آگهی‌های تبلیغاتی و همان رفتارها و افکار دیده می‌شود که در جاهای دیگر نیز ملاحظه می‌شود. این یکتواختی و یک‌آهنگی نیز یکی از ملاحظه‌های بسیار مؤثر وحدت ملی شده و آنچه مایه شگفتی است، این که این یکسان‌سازی، تحمیل نشده است، بلکه مردم خود آن را به عنوان یکی از مظاهر ترقی پذیرفته‌اند. آمریکاییان مایلند که این برنامه یکسان‌سازی فرهنگی را به تمام دنیا تسری دهند.

- علاوه بر یکتواختی، روحی که این توده عظیم آمریکایی را به حرکت درمی‌آورد، پیوسته از یک منبع قدیمی تغذیه می‌کند. در واقع می‌توان در آمریکا میان دو دسته از شهروندان تفاوت قائل شد: از یک طرف طبقه برگزیده و حاکی که وارث سنن و تقالید اخلاقی است و از طرف دیگر توده‌ای بسیار فعل‌پذیر که بیش از آن که به هویت آمریکایی دست یافته باشد، از نعمت‌های مادی آن برخوردار شده است. طبقه برگزیده

جامعه آمریکا سیاستگذار، برنامه ریز و جهت دهنده به افکار عمومی است و تعریف جامع و مشترکی از منافع و امنیت ملی را به جامعه چند نژادی و چند مذهبی مهاجر آمریکا عرضه می کند و امر بسیج عمومی و ساماندهی اجتماعی را انجام می دهد.

این مقاله به بررسی نقش و تأثیرات این نهاد در جامعه آمریکا می پردازد و به تحلیل افکار عمومی و سیاست های آن در زمینه های مختلف می پردازد.

در این مقاله به بررسی نقش و تأثیرات این نهاد در جامعه آمریکا می پردازد و به تحلیل افکار عمومی و سیاست های آن در زمینه های مختلف می پردازد.



در این مقاله به بررسی نقش و تأثیرات این نهاد در جامعه آمریکا می پردازد و به تحلیل افکار عمومی و سیاست های آن در زمینه های مختلف می پردازد.

در این مقاله به بررسی نقش و تأثیرات این نهاد در جامعه آمریکا می پردازد و به تحلیل افکار عمومی و سیاست های آن در زمینه های مختلف می پردازد.

فصلنامه علمی و پژوهشی

پرتال جامع علوم انسانی

در این مقاله به بررسی نقش و تأثیرات این نهاد در جامعه آمریکا می پردازد و به تحلیل افکار عمومی و سیاست های آن در زمینه های مختلف می پردازد.

در این مقاله به بررسی نقش و تأثیرات این نهاد در جامعه آمریکا می پردازد و به تحلیل افکار عمومی و سیاست های آن در زمینه های مختلف می پردازد.

در این مقاله به بررسی نقش و تأثیرات این نهاد در جامعه آمریکا می پردازد و به تحلیل افکار عمومی و سیاست های آن در زمینه های مختلف می پردازد.